

بررسی رابطه جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر آموزه‌های دینی)

وحید الهی^۱، * عبدالرضا بای^۲، محمدفاضل صدری^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۷ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۹ آذر ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

چکیده

هدف این نوشتار بررسی نسبت جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران است که با رویکردی به آموزه‌های دینی قوام بیشتری می‌یابد. هر چند مبانی آموزه‌های دینی اسلام، خود به‌مثابه چهارچوبی دقیق از نظریه‌های جمعیت و قدرت قابل استفاده است؛ اما به اقتضای گستره تحقیق، از رهیافت نظری «باری بوزان» و «اولی ویور» نیز که از نمایندگان شاخص مکتب کپنهاگ هستند، به‌صورت تلفیقی بهره برده شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که رابطه افزایش جمعیت و قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی دینی آن چیست؟ در این راستا، اطلاعات به روش کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شد. نتایج نشان داد که ایران در شرایط نوینی از تجارب جمعیتی و متغیرهای مربوط به آن است که می‌تواند در برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت آن تأثیری مثبت بگذارد؛ در این بین، نوع نگاه و تحلیل درست متصدیان امر امنیت باید به‌گونه‌ای باشد که ازدیاد نرخ جمعیت بتواند به‌مثابه تضاعف سرمایه‌های اجتماعی، در راستای قدرت ملی و نشان دادن ابعاد آن در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف شود. در حقیقت، داده‌های جمعیتی به‌عنوان اولوی بی‌بدیل و اثرگذار در قدرت ملی باید در قلمروهای امنیتی و سیاسی در جهت امن‌سازی کشور مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها:

جمهوری اسلامی ایران،
جمعیت، قدرت ملی، مکتب
کپنهاگ، آموزه‌های دینی.

* نویسنده مسئول:

دکتر عبدالرضا بای

نشانی:

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر،
آزادشهر، ایران

پست الکترونیک:

bay1979@atu.ac.ir

استناد به این مقاله:

الهی، وحید و بای، عبدالرضا و صدری، محمدفاضل (۱۴۰۳). بررسی رابطه جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر آموزه‌های دینی). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۹(۱)، ۲۴-۱.

۱. مقدمه

گروه انسان‌ها ملت را می‌سازند، دولت‌ها را پایه‌گذاری می‌کنند و سازمان‌های سیاسی قدرت را تشکیل می‌دهند. تمام قابلیت‌های جسمی و معنوی موجود در قلمرو سیاسی و جغرافیایی خاص را می‌توان «قدرت ملی» نامید. قدرت ملی منابع و مبانی مختلفی دارد که جمعیت از عناصر مهم آن به‌شمار می‌رود. موضوع قدرت ملی مورد توجه جغرافی‌دانان، متخصصان ژئوپلیتیک و محققان رشته علوم سیاسی قرار گرفته است. هر گروه عناصری را برای «قدرت ملی» معرفی کرده است. این پژوهش به تبیین نسبت جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آموزه‌های دینی در چهارچوب مکتب کپنهاگ و شناخت تأثیر عوامل جغرافیایی در «قدرت ملی» کمک می‌کند. کشورها برای اهدافی مانند استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملی، رفاه مردم، افزایش اعتماد مردم و همه چیزهای مرتبط با منافع ملی مجبور به داشتن قدرت هستند (weyaar & Badloon, 2018: 99).

یک عامل را نمی‌توان به‌عنوان قدرت ملی به رسمیت شناخت؛ زیرا «قدرت ملی» منشأهای متعددی دارد. یکی از این حلقه‌ها را می‌توان تأثیرات جغرافیایی به‌ویژه عامل جمعیت در «قدرت ملی» دانست. منابع و عوامل قدرت ملی در هر کشوری متفاوت است. ساختار جغرافیایی و ویژگی‌های یک کشور نسبت به سایر عوامل نقش مهمی دارد؛ زیرا جغرافیا برای تحلیل و شناخت «قدرت ملی» امری ضروری است (Kamran, 2011: 6)؛ بنابراین در کنار سایر عوامل حیاتی برای قدرت ملی، عوامل جغرافیایی و در رأس آن، جمعیت یک کشور نیز نقش بسیار حیاتی دارند. (Gul & Mazloum Yar, 2023: 1) از این قبیل عوامل جغرافیایی و تأثیرات آن‌ها می‌توان برای سنجش و شناخت قدرت کشورها یا دولت‌ها استفاده کرد. اهمیت این پژوهش در این است که بدانیم کشورها با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران چگونه از وجود امکانات و ویژگی‌های جغرافیایی همچون جمعیت می‌توانند برای امنیت و قدرت ملی بهره‌مند شوند.

برخورداری از جمعیت کافی و داشتن سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین داشته‌های ملی هر کشوری است که بی‌هیچ‌گزافه‌ای مستقیماً با مسائل اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و در نتیجه امنیت ملی آن کشور در رابطه تعاملی است. در جهان معاصر، که هر روز پیچیده و متکثر می‌شود، به‌مرور از ابعاد مادی و قابل‌لمس سرمایه کاسته و متقابلاً بر بهره‌وری‌های انسانی و هوشمند از امکانات نرم‌افزار افزوده می‌شود؛ بنابراین ثروتمندترین کشورها آن‌هایی هستند که

بتوانند امکانات خود را به قدرت سیاسی تبدیل کنند و این قدرت را در راه توسعه یافتگی، امنیت ملی و رفاه مردم به کار گیرند؛ زیرا برای شناخت قدرت ملی یک کشور نمی توانیم تنها به یک اثر بسنده کنیم. گستره برزیل، جمعیت زیاد پاکستان و محصولات صنعتی بلژیک را نمی توان عوامل اساسی برای «قدرت ملی» آن ها دانست. جمعیت زیاد برای کشورهای فقیر مشکل ایجاد می کند؛ زیرا کمبود غذا باعث بی ثباتی دولت ها می شود. در این پژوهش، نسبت جمعیت به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک بر «قدرت ملی» بررسی شده است. مطالعات مختلفی در مورد عوامل مؤثر بر «قدرت ملی» انجام شده است. این مطالعات منابع متفاوتی را برای «قدرت ملی» معرفی کرده اند؛ اما هیچ یک از تحقیقات برای بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر «قدرت ملی» انجام نشده است. این پژوهش می تواند به ارائه نتایج مفید در این زمینه با توجه به نقش آموزه های دینی کمک کند.

در این پژوهش از نظرات مختلف صاحب نظران مکتب کپنهاگ همچون باری بوزان و اولی ویور استفاده شده است. اگر این موضوع به صورت تخصصی در ارتباط با قدرت ملی و تأثیراتی که می تواند در چهارچوب امنیتی سازی داشته باشد، بررسی و مطالعه نشود، ممکن است در آینده به اقتدار ملی و در نتیجه امنیت ملی صدماتی وارد شود. مسئله این پژوهش، شناخت اهمیت قدرت ملی و نسبت آن با میزان جمعیت است. در این مسیر، شناخت دیدگاه آموزه های دینی، در کنار استفاده از دیدگاه مکتب کپنهاگ به صورت تلفیقی می تواند به تبیین بهتر تأثیرات جمعیت کمک کند. محققان بیان کرده اند که عوامل مختلفی در «قدرت ملی» نقش دارند. عوامل جغرافیایی همچون جمعیت نیز عاملی تأثیرگذار در «قدرت ملی» است. در مجموع، علاوه بر برخی عوامل مؤثر بر «قدرت ملی»، میزان جمعیت نیز تأثیر زیادی در «قدرت ملی» کشورها دارد.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه پژوهش حاضر، مقالات و کتاب های متعددی می توان یافت که جمعیت، قدرت ملی، ژئوپلیتیک و دیدگاه آموزه های ملی در مورد جمعیت را پراکنده بررسی کرده اند؛ اما باید گفت که هر یک از این پژوهش ها فقط به حوزه خاصی توجه داشته اند. در این نوشتار ضمن استفاده از بخشی از این منابع تلاش شده با استفاده از این تحقیقات، چهارچوب نظری و علمی پژوهش حاضر ارائه شود:

غمامی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهش خود با عنوان «آسیب‌شناسی سیاست‌های تقنینی - جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و ارائه شاخص‌های مطلوب» با آسیب‌شناسی قوانین و سیاست‌های جمعیتی کنونی بیان کردند که نظام جمعیتی کشور آسیب‌دیده است؛ از این رو، برای خروج از این وضعیت و رسیدن به یک نظام جمعیتی مطلوب، دولت باید در تقنین سیاست‌های جمعیتی با لحاظ شاخص‌هایی ضریب خطای قانون‌گذار را کاهش دهد تا در عین کارایی قوانین و اثربخشی آن بتواند اهداف جمعیتی‌اش را محقق کند. در این پژوهش، در عین توجه به تأثیرات جمعیت در مؤلفه‌های امنیت ملی، به عامل قدرت ملی به‌عنوان یک هدف مهم در سیاست خارجی با توجه به نقش آموزه‌های دینی و چهارچوب نظری مکتب کپنهاگ توجه نشده است.

مفخمی و نیرومند (۱۳۹۸)، در پژوهش خود با عنوان «نقش عوامل ژئوپلیتیک در قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران» نشان دادند امتیازات ژئوپلیتیک از یک طرف و ارکان قدرت ملی از طرف دیگر می‌تواند در تبدیل عناصر بالقوه ژئوپلیتیک به مجموعه عناصر بالفعل قدرت ملی برای دستیابی به دفاع ملی مؤثر باشد. در این نوشته، پژوهشگران به شناسایی عوامل ژئوپلیتیک تأثیرگذار در قدرت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند؛ سپس با تبیین هر یک از نقش‌ها آن‌ها را اولویت‌بندی کرده و نهایتاً مشخص کرده‌اند کدام‌یک از عوامل احصاشده در افزایش قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر بیشتری دارد. برخلاف این پژوهش، که تأکید بر مؤلفه‌های دینی و دیدگاه آن نسبت به جمعیت نداشته، در پژوهش حاضر هدف از تشکیل جمهوری اسلامی ایران، که برگرفته از آموزه‌های ایدئولوژیک اسلام و توجه به نقش نیروی انسانی است، محقق شده است.

رضائی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان «جمعیت و سیاست در ایران» نشان داد که جمعیت ایران هم به لحاظ تحولات حجمی و هم به لحاظ تحولات ساختاری توانسته در برهه‌های زمانی مختلف از مسیرهای نهادی بر تحولات سیاسی تأثیر بگذارد. در این پژوهش، تحولات جمعیتی از منظری واقع‌بینانه بررسی شده است؛ در حالی که نگاه امنیتی به مسئله جمعیت و تلفیق این نوع نگاه با آموزه‌های دینی می‌تواند عاملی بر تدوین سیاست‌های کشور باشد و در نتیجه بر قدرت ملی کشور بیفزاید یا زمینه کاهش آن را فراهم کند.

خانجانی و کارگر (۱۴۰۲)، در پژوهش خود نقش جمعیت در تولید قدرت ملی و ارتقای

اقتدار ملی را بررسی کرده‌اند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد جمعیت به‌عنوان یک عامل اصلی قدرت دیده شده و واجد بیشترین ضریب اهمیت در محاسبه قدرت ملی است. این عامل باعث رشد و ارتقای اقتدار ملی در کشور می‌شود؛ با این حال، این موضوع از نگاه آموزه‌های دینی و همچنین استفاده از چهارچوب نظری امنیتی‌سازی مورد توجه نبوده است.

با تأمل در ادبیات مرتبط با عنوان پژوهش حاضر باید گفت با وجود کثرت مطالعات در مورد قدرت ملی و نسبت آن با عوامل ژئوپلیتیک و پرداختن از زوایای مختلف به این موضوع در ایران، پژوهش مستقلی که نسبت جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران را با تأکید بر آموزه‌های دینی در چهارچوب مکتب کپنهاگ بررسی کرده باشد، مشاهده نشد. علاوه بر موارد بیان‌شده، به سایر پژوهش‌ها و اسناد نیز می‌توان اشاره کرد که هر یک به‌نوعی مرتبط با پژوهش حاضر بودند و به تکمیل مباحث این پژوهش کمک کردند. از جمله می‌توان به پژوهش‌های گل و مظلوم‌یار (۲۰۲۳) با عنوان «سازمان‌دهی مجدد عوامل جغرافیایی مؤثر بر قدرت ملی»؛ ریوز (۲۰۱۴) با عنوان «قدرت ساختاری، مکتب کپنهاگ و تهدیدات امنیت چین»؛ ترکاشوند مرادآبادی و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان «تغییرات جمعیتی ایران و پیامدهای امنیتی آن در آینده»؛ مقومی و جاودانی مقدم (۱۴۰۱) با عنوان «ارزیابی نقش ژئوپلیتیک جمعیت در امنیت ملی رژیم صهیونیستی»؛ حکیم و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «امنیت ملی و فضای سایر»؛ سام دلیری و کلانتری (۱۳۹۸) با عنوان «جمعیت و قدرت ملی»؛ لطفی و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ایران در راستای امنیت و قدرت ملی با تأکید بر خلیج فارس» و ... اشاره کرد. آنچه نوآوری پژوهش حاضر است، تلفیقی است که از دیدگاه آموزه‌های دینی و مکتب کپنهاگ در خصوص تعامل جمعیت و قدرت ملی صورت گرفته است که می‌تواند به‌نوبه خود به ارائه نتایج جدیدی در زمینه مورد مطالعه کمک کند.

۳. ادبیات نظری

۳-۱. مفاهیم

الف) ژئوپلیتیک

امروزه علاقه علمی و عمومی به ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی بالاست. تحقیقات قابل توجهی در این حوزه انجام شده است. یک روند آشکار در توسعه ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، محوشدن مرزهای رسمی بین رسته‌ها، به‌ویژه بین جغرافیا، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی است. ژئوپلیتیک

بخشی از دانش ژئوپلیتیک است که نقش قدرت ناشی از عناصر جغرافیایی را در آمایش سرزمین بررسی می‌کند. رهبران سیاسی، مدیران مدنی (در سطوح مختلف) و محققان دانشگاهی این عناصر را در عرصه عمل و تئوری به کار می‌برند. اصطلاح ژئوپلیتیک، به‌عنوان یک اصطلاح مبهم، برای اولین بار در مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر به معنای تحلیل رابطه جغرافیا و سیاست وارد شد (3: Dodds & Atkinson, 2000). ژئوپلیتیک رابطه تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک است. ژئوپلیتیک مطالعه تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی، تاریخی و نهادهای کشورها، به‌ویژه روابط با سایر کشورهاست (6: Motaghi, A; Naji, S; Amini, H, 2016). ژئوپلیتیک شاخه مهمی از دانش جغرافیای سیاسی است که حوزه عملکردی آن شناخت تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در قدرت سیاسی است (364: Dastjerdi & Hosseini, 2022).

ب) جمعیت

جمعیت عاملی مؤثر در شکل‌دهی به قدرت کشورها، به‌ویژه در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی است؛ به طوری که رشد جمعیت در یک جامعه و کشور به معنای قدرت بیشتر حاکمان است؛ از این رو، معمولاً در مباحث نظری، مفهوم قدرت ملی توانایی، قابلیت و ظرفیت یک کشور یا یک ملت برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده معنوی و تحصیل اهداف و منافع ملی تعریف می‌شود و از همین جاست که اهمیت عامل جمعیت در تولید قدرت ملی برجسته می‌شود (55: Khanjani, & Kargar, 2023)؛ بنابراین جمعیت از منظر ابزاری و رابطه با قدرت مورد توجه کنشگران سیاسی است. کمبود یا اضافه جمعیت، سرچشمه ضعف و ناتوانی در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور تلقی می‌شود (Akbari, 2005: 256). با بررسی این مسئله می‌توان تأثیرات جمعیت در تقسیم قدرت را مشخص کرد. موفقیت تقسیم قدرت را بر اساس دو بعد می‌توان تعریف کرد: فقدان درگیری داخلی و بقای دموکراسی هر دو می‌توانند از بروز خشونت‌های گسترده جلوگیری کنند (Ger- ring & Veenendaal, 2020: 64). جمعیت و قدرت ملی یک رابطه دوسویه و متقابل دارند؛ اما تغییرات جمعیتی نقش بسیار مؤثرتری در مسائل امنیتی و قدرت ملی دارد.

ج) قدرت ملی

عاملی که به بازیگران در دادن اختیار و کنترل سایر بازیگران، اهداف و اولویت‌ها کمک می‌کند، قدرت نامیده می‌شود. قدرت ملی به‌عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی،

صفت جمعی افراد یک ملت است که با یک حکمرانی هوشمندانه و با تدبیر می‌توانند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت یا کشور را به منصفه ظهور برسانند (Hafiznia, M. R., Ahmadi Pour, Z., & Badii, M, 2003: 51). همچنین قدرت عاملی است که شخص به وسیله آن می‌تواند بر اهداف و اولویت‌های دیگران تسلط یابد. کشورها، ملت‌ها یا سازمان‌های بسیاری برای اهداف خاص و جلوگیری از تأثیرات گروه‌های دیگر تلاش می‌کنند. (Kamran, 2011: 6) ثبات و پایداری هر کشوری با قدرت ملی آن‌ها پیوند دارد. قدرت ملی ضعیف یک کشور، منافع ملی را به خطر می‌اندازد. قدرت ملی فقط با نیروهای قوی و سلاح‌های قدرتمند به دست نمی‌آید؛ بلکه با ارتقای چندجانبه سایر عوامل همچون عوامل ژئوپلیتیکی امکان‌پذیر است. می‌توان گفت که قدرت تنها عامل سیاسی نیست؛ بلکه آرایش منابع فیزیکی و معنوی یک کشور است (Heydari, & Heydari Bani, 2014: 61). بر اساس مفهوم ژئوپلیتیک، قدرت ملی منعکس‌کننده ویژگی‌های ملت‌ها و مردم است (Kamran, 2011: 6).

بنابراین تعریف قابل اجماعی برای «قدرت ملی» وجود ندارد؛ با این حال، مورد توجه جغرافی‌دانان، متخصصان ژئوپلیتیک و محققان علوم سیاسی قرار گرفته و هر یک از این گروه‌ها، مؤلفه‌ها و عناصر خاصی برای «قدرت ملی» پیشنهاد کرده‌اند.

د) قدرت نرم

قدرت نرم به قدمت تاریخ است. پرداخت خراج و مبادله هدایا، از جمله گروگان‌ها و بردگان، اشکالی از قدرت نرم هستند که در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این اصطلاح تا سال ۱۹۹۵ وارد اصطلاحات دیپلماتیک مدرن شد. جوزف اس نای، طرفدار قدرت نرم، بین قدرت سخت و نرم تمایز قائل می‌شود. اولی قدرت اجبار عمدتاً از طریق قدرت نظامی است. دومی قدرت همکاری از طریق عوامل «ناملموس» مانند فرهنگ، ارزش‌ها و نهادها (رسانه‌ها، کلیساها، مدارس و غیره) است. نای بیان می‌کند که در عصر اطلاعات جهانی شده قدرت متقاعد کردن تقریباً به اندازه قدرت مجبور کردن اهمیت پیدا کرده است. (Nye, 1990: 6) قدرت نرم توانایی رسیدن به هرآنچه می‌خواهید از طریق جذب و متقاعد کردن دیگران برای انطباق با اهداف شماست. به نوعی «قدرت نرم» قدرتی است که طی فرایند رشد مسالمت‌آمیز ایجاد می‌شود (Bajwa, 2008: 159).

۳-۲. چهارچوب نظری

هدف این بخش، ارائه نگاهی دقیق‌تر به مکتب امنیت کپنهاگ و گزاره‌های آن است. در انجام این کار، بر گزاره‌های سازنده اصلی این نظریه تمرکز و ویژگی‌های آن بیان شده است. در سال‌های گذشته، مکتب کپنهاگ الهام‌بخش بسیاری از مطالعات و تأملات نظری در مورد حالت‌ها و ویژگی‌های مختلف ساخت امنیت، به‌ویژه برای تحقیقات حوزه جمعیت و امنیت بوده است. (Lazardis, 2011; Leonard & Kaurert, 2019; Stępką, 2022) در این پژوهش، مکتب کپنهاگ به‌عنوان مرجعی برای تشریح و بحث در مورد درهم‌تنیدگی منطق‌های امنیتی در فرایند ساخت بین‌الادھانی امنیت به‌عنوان مؤلفه قدرت ملی و نسبت آن با جمعیت یک کشور عمل می‌کند. امنیت عموماً برای کسانی که سعی در دستیابی به یک تعریف ایده‌آل، جامع و فراگیر از این مفهوم دارند، چالش ایجاد کرده است. دیدگاه‌های ارتدوکس عمدتاً بر دولت به‌عنوان «منادی» امنیت متمرکز شده‌اند که از قلمرو و شهروندان خود در برابر دشمنان خارجی از طریق دستیابی به سلاح‌های نظامی دفاع می‌کند. استفان والت، نظریه‌پرداز نئورئالیست، امنیت را «مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی» تعریف می‌کند (Walt, 1991: 212).

از آنجا که امنیت مفهومی به‌ظاهر خودتوضیحی است، آن‌قدر توسعه نیافته که باری بوزان، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، استدلال می‌کند که پیش از دهه ۸۰، «ادبیات مفهومی در مورد امنیت» نسبتاً نادیده گرفته می‌شد؛ از این رو، یک حوزه تحقیقاتی به‌شدت غایب بود. (Bu-zan, 1983: 3-4) بوزان همراه با محققانی همچون اولی و یور، رویکرد جدیدی را برای امنیت پیشنهاد کردند که در کتاب «امنیت: چهارچوب جدیدی برای تحلیل» (۱۹۹۸) مشهود است و با عنوان نظریه امنیتی‌سازی شناخته می‌شود. این نویسندگان به‌عنوان نمایندگان اصلی آنچه امروز از آن به‌عنوان مکتب مطالعات امنیتی کپنهاگ یاد می‌شود، در نظر گرفته می‌شوند. مکتب کپنهاگ و تئوری امن‌سازی آن در مورد گسترش امنیت و تعمیم مسائل مرتبط با آن بسیار مورد توجه قرار گرفته است (Buzan & Hansen, 2009: 187). پژوهش حاضر از مکتب کپنهاگ با تکیه بر دیدگاه‌های بوزان و یور برای تبیین نسبت جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آموزه‌های دینی استفاده کرده است. در این پژوهش استدلال می‌شود که چهارچوب نظری مکتب کپنهاگ به‌دلیل دو عامل برای این پژوهش مناسب است؛ نخست آنکه درک مناسبی از جامعه و دولت ارائه می‌دهد، دوم اینکه کاربرد مناسبی برای درک تحولات نظری آینده دارد.

چهارچوب نظریه امنیتی‌سازی با رویکرد ساخت‌گرایانه مطابقت دارد و متعهد به چرخش گفتمانی و زبانی در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی است. مکتب کپنهاگ استدلال می‌کند که امنیت امر مشخصی نیست؛ بلکه از طریق تعاملات اجتماعی و گفتمانی بین‌الذاتانی بین بازیگران قدرتمندی که تعاریفی از تهدیدات را ارائه می‌دهند و مخاطبان مرتبطی که این تعاریف را تصدیق می‌کنند ساخته می‌شود. (Buzan et al, 1998) برخلاف واقع‌گرایان، مکتب کپنهاگ به شناسایی تهدیدهای «واقعی»، که به‌طور عینی تعبیر شده‌اند، توجهی ندارد، در نتیجه در بحث مادی بودن امنیت شرکت نمی‌کند. (Buzan & Wæver, 1997) در عوض، به شخص اجازه می‌دهد که علاوه بر توجه به پشت پرده امنیت، به آن به‌عنوان بازیگران کیفی از طریق امنیتی‌سازی مسائل نیز توجه کند؛ به این معنی که آن موضوعات را در صحنه سیاسی به شیوه‌ای خاص به نمایش بگذارند تا آن‌ها را به‌عنوان یک مشکل امنیتی قابل قبول کند. در این رویکرد، استدلال می‌شود «ارزیابی اینکه آیا کسی امنیت یک موضوع خاص را خوب یا بد می‌داند ممکن می‌شود». (Buzan et al, 1998: 34) در این بین، قدرت به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم، مورد توجه محققان و تحلیلگران سیاست قرار گرفته است. با این حال، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، نسبت قدرت ملی با جمعیت در یک کشور با توجه به نگاه آموزه‌های دینی همچون جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به مکتب کپنهاگ و نظریه پردازان مهم آن همچون باری بوزان و اولی و یور است؛ زیرا سرمایه انسانی به‌عنوان یک عامل امنیتی، نیروی محرکه‌ای برای قدرت ملی یک کشور است و می‌تواند در توان و امنیت ملی آن تأثیرگذار باشد؛ چنان‌که در آموزه‌های دینی روی این مسئله تأکید شده است؛ زیرا صرف‌نظر از وضعیت مالی، با توجه به عوامل دیگری از جمله باورهای مذهبی و محیط اجتماعی در معرض خطر، افزایش جمعیت می‌تواند عاملی مؤثر برای بهبود قدرت ملی باشد (Oyediran, 2020: 4)؛ بنابراین مذهب و جمعیت امری درهم‌تنیده و در محیط اجتماعی تأثیرگذار هستند. بوزان ضمن تبیین سنتی مقوله امنیت و حوزه‌های سنتی مطالعات آن، نگرش متفاوت و نوین خود را در باب مطالعات امنیتی، نحوه تأمین امنیت، اهمیت و جوانی جمعیت یک کشور و تقابل امنیت دولت و جامعه بیان کرده است (Buzan, B2010). «افزایش و جوانی جمعیت را باید یکی از مسائل امنیتی و بالا بردن ضریب قدرت ملی به حساب آورد» (Buzan, Wæver, & de Wilde, 2016: 26-28)؛ بنابراین در مکتب کپنهاگ جمعیت و شاخصه‌های مربوط به آن، همواره یکی از عوامل اصلی قدرت دولت‌ها به‌شمار می‌روند؛ به همین دلیل، جایگاهی بالا، منحصر به فرد و بی‌بدیل در

دکترین و محاسبه قدرت کشورها دارند. «از نگاه استراتژیست‌های علاقه‌مند به مکتب کپنهاگ، امنیت ملی در جهان سوم مستلزم توجه خاص به تهدیدات جمعیتی در داخل است» (Fouladi, 2011:49). عناصر اصلی در اندیشه باری بوزان و اولی ویور توجه به امنیتی‌سازی است که آن را به‌عنوان نقطه کانونی نظراتشان موردتحقیق و تمرکز قرار می‌دهند. مکتب کپنهاگ «متضمن روش‌های عینی و نظریه‌های واقعی است که در سطح ژئوپلیتیک مناطقی و بلوک‌های سیاسی فعال و کنشگر می‌توان آن را ملاحظه کرد» (Hagg, 2011:80).

از آنجاکه مکتب کپنهاگ نگرش مادی به مقوله جمعیت و قدرت دارد؛ نیاز بود که مسائل ارزشی و برخی از دیدگاه‌های انتزاعی نیز در نظر گرفته شود؛ بنابراین چون دین اسلام در بطن خود به جمعیت و اساساً محسنات بارآوری در یک جامعه بها می‌دهد، این قابلیت را دارد که بعضی از نقاط ضعف مکتب کپنهاگ را جبران کند. مکتب کپنهاگ بستری مناسب است که می‌تواند اهمیت وجود جمعیت را در ارتقای قدرت و ژئوپلیتیک یک کشور آشکار کند. از آنجاکه این پژوهش با نگاهی به آموزه‌های دینی نوشته شده، طبیعی است آموزه‌های دینی بر نقاط خالی نظریه فائق آید و خلأهای انتزاعی و فرامادی محتمل در مکتب کپنهاگ را جبران کند. اگر جمعیت زیاد یک کشور، تناسبی با زیرساخت‌های انسان‌شناختی از قبیل فرهنگ، هنر، ادبیات و دین و مجامع کارآفرینی و امکانات مرتبط با ازدواج جوانان نداشته باشد، چه‌بسا نعمت جمعیت به نعمت بدل شود و موجبات کاستن از استعدادها و نسلی را فراهم کند. بدین ترتیب، ضمن پدیدار شدن قدرت یک حکومت دینی در بستری از آموزه‌های توحیدی، خوب است بر این معنا هم اشاره شود که تکریم انسان‌ها، از ضروری‌ترین آموزه‌هایی است که ادیان به‌ویژه اسلام به آن توصیه شده‌اند؛ بنابراین بین توسعه انسانی و افزایش قدرت ملی رابطه‌ای متقابل و متعامل وجود دارد؛ زیرا افزایش یا کاهش بی‌رویه جمعیت می‌تواند به عاملی امنیتی و مشکل‌ساز تبدیل شود.

۴. روش پژوهش

هدف این تحقیق، بررسی نسبت جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آموزه‌های دینی در چهارچوب مکتب کپنهاگ است. برای انجام تحقیق حاضر از چند روش استفاده شده که شامل روش بررسی اسناد و مدارک علمی همچون کتب و مقالات معتبر دانشگاهی با رویکرد زمینه‌ای و روش تحلیل کیفی است. تحقیق حاضر از نوع کاربردی و جامعه

آماري آن کتب و مقالاتي است که در خصوص سنجش نسبت جمعيت و قدرت ملي به رشته تحرير درآمده‌اند.

۵. لزوم افزايش جمعيت در آموزه‌هاي ديني

باورها و اعمال مذهبي در زندگي بسياري از مردم و شکل دادن به جوامع و هويت‌هاي فردي نقش اساسي دارند (Schmitz et al, 2020: 164). مسيحيت، بوديسم، هندوئيسم و اسلام از بزرگ‌ترين و گسترده‌ترين اديان جهان هستند و هر يك در طول زمان در واکنش به تغييرات اجتماعي و فرهنگي دستخوش تغييرات و سازگاري‌هاي قابل توجهي شده‌اند. مسيحيت تاريخ طولاني و پيچيده‌اي دارد و تغييرات زيادي از زمان پيدايش آن در بيش از ۲۰۰۰ سال پيش رخ داده است. درحالي که باورهاي اساسي مسيحي مانند اعتقاد به الوهيت عيسي مسيح و رستگاري بشريت نسبتاً بدون تغيير باقي مانده است (Bevins, 2019: 17). در پاسخ به چالش‌هاي امروزي، کليساي کاتوليك مواضع مترقي‌تري در مورد عدالت اجتماعي، حقوق بشر و حفاظت از محيط‌زيست اتخاذ کرده است. بوديسم نيز مانند ساير اديان در طول زمان دستخوش تغييرات و انطباق‌هاي قابل توجهي شده است. اين دين بيش از ۲۵۰۰ سال پيش در هند آغاز شد و از آن زمان در سراسر آسيا و فراتر از آن گسترش يافته است (Raj, 2022: 23). امروزه مکاتب بودايي متعددي وجود دارد که هر کدام عقايد، اعمال و تفسيرهاي خاص خود را از تعاليم بودا دارند. با وجود اين تفاوت‌ها، باورهاي اصلي بوديسم مانند چهار حقيقت نجيب و مسير هشت‌گانه بدون تغيير باقي مانده‌اند. هندوئيسم مانند بوديسم يک دين باستانی است که در طول زمان تکامل يافته و تغييرات قابل توجهي داشته است. اين دين از هند باستان سرچشمه گرفته است و با مجموعه متنوعي از عقايد، اعمال و آيين‌ها متمايز مي‌شود (Sengupta, 2021: 64). هندوئيسم با مجموعه‌اي مشترک از باورها مانند تناسخ، وجود خدايان و الهه‌هاي متعدد و هدف نهايي رهايي از چرخه تولد مجدد متحد شده است (Chandratre & Soman, 2022: 4).

اسلام نيز مانند مسيحيت بيش از ۱۴۰۰ سال وجود داشته و دستخوش تحولات بسياري شده است. اين دين با اعتقادات توحيد، پايبندي دقيق به تعاليم قرآن و تاکيد بر اهميت اعمال نيك و خدمات اجتماعي متمايز مي‌شود. امروزه اسلام يکي از اديان با سرعت در حال رشد در سراسر جهان است که در بسياري از کشورها حضور چشمگيري دارد (Fardila et al, 2020: 7). اسلام در واکنش به تغيير شرايط اجتماعي و فرهنگي با اتخاذ مواضع مترقي‌تر در

مورد مسائلی مانند حقوق بشر، عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی تکامل قابل توجهی یافته است. در مقابل، ادیان دیگر به تفسیرهای سنتی تری از ایمان پایبند بوده‌اند. در مجموع، به دلیل تعامل با هنجارها و ارزش‌های فرهنگی جدید، اصول و آداب مذهبی دائماً در حال تغییر و توسعه هستند (Sosis, 2020: 152). عوامل مختلفی این فرایند را هدایت می‌کنند که از جمله تغییرات جمعیتی، پیشرفت‌های فناوری و تغییر نگرش‌های فرهنگی را می‌توان عوامل مؤثر در این زمینه دانست (Becker et al, 2021: 613). در حالی که هر دین دارای تاریخ و مجموعه‌ای از عقاید متمایز است، همه آن‌ها را نیروهای تغییر یکسانی شکل داده‌اند و دائماً در حال تکامل و انطباق با نیازها و خواسته‌های متغیر جوامع خود هستند. علی‌رغم این تغییرات، اعتقادات و اعمال اصلی این ادیان تا حد زیادی بدون تغییر باقی مانده و آن‌ها همچنان زندگی و هویت میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را شکل می‌دهند.

مطالعاتی که بررسی می‌کنند چگونه عوامل جمعیت‌شناختی مانند سن، جنسیت، نژاد و قومیت بر باورها و اعمال مذهبی تأثیر می‌گذارند، کمیاب هستند. این کمبود تا حدی به دلیل دشواری اندازه‌گیری و تعریف باورها و اعمال مذهبی است (Jensen, 2021: 281). باورهای مذهبی تأثیر قابل توجهی در باورها و ارزش‌های افراد و جوامع می‌گذارد. درک روابط بین عوامل جمعیت‌شناختی برای درک بهتر باورهای دینی حیاتی است. سیاست‌های عمومی، برنامه‌های اجتماعی و ابتکارات اجتماعی با هدف تقویت هماهنگی و تفاهم مذهبی می‌توانند از این داده‌ها بهره‌مند شوند؛ بنابراین برای ارتقای درک این جنبه پیچیده و چندوجهی از زندگی بشر، تحقیق در مورد باورها و اعمال مذهبی در پاسخ به عوامل جمعیت‌شناختی حیاتی است. هرچند باورهای مذهبی در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است؛ اما در اسلام و مسیحیت اعتقاد بر این است که جمعیت بخشی ضروری برای استحکام باورهای دینی با ترکیب پیچیده‌ای از عوامل فرهنگی و تاریخی (Wider et al, 2023: 364) و عاملی مؤثر بر قدرت و ثبات یک کشور است. در اسلام داشتن همسر و اولاد از جمله امور نیک و مستحسن محسوب می‌شود. شاید به همین دلیل است که در مقایسه با سایر ادیان، مسلمانان جهان بیشترین میزان رشد جمعیت را حفظ کرده‌اند: «این روند درخشان رشد جمعیت مسلمانان معلول دو دلیل است: یکی مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مسلمانان است... و دوم ناشی از ملاحظات سیاسی است که به‌ویژه پس از وقایعی مانند ۱۱ سپتامبر آمریکا از اهمیت و برجستگی بیشتری برخوردار شده است» (Forutan, 2021: 13-14)؛ بنابراین در دستورات اسلام، فرزندآوری دارای باطنی گسترده و مفهومی فراگیر

است؛ زیرا از طرفی به پدیداری «قدرت الهی» در قلب جمعیت می‌انجامد و از سوی دیگر، موجب اقتدار ملی، منطقه‌ای و جهانی کشورمان در این جهان پرآشوب و چالش خیز می‌شود.

۶. جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران

۱-۶. معرفت‌شناسی افزایش جمعیت در اسلام

تشویق به ازدواج و سپس حفظ فرزندان و رساندن ایشان به حدی از بلوغ، که شایسته خدمت به جامعه باشند، در فحوای آیات قرآن و تفاسیر وارد بر آن به تأکید آمده است؛ از جمله در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره نور آمده: «و به همسران و غلامان و کنیزان نیکوکار خود همسر دهید، اگر تهی دست باشند، خداوند از فضل خویش بی‌نیازشان خواهد کرد و خداوند گشایش‌دهنده داناست». در خصوص فرزندآوری و حفاظت از آن‌ها در آیه ۱۵۱ سوره انعام آمده است: «... فرزندان خویش را از بیم فقر مکشید که ما شما و ایشان را روزی دهیم». نکته قابل توجه در این آیه چالش فقر است که مناطقی از جهان معاصر را در تنگنا قرار داده است. خداوند متعال حتی همین فقر و کمبود معیشت را زمینه‌ای مساعد برای قدرتمندی یک قوم یا ملت قرار می‌دهد، اگر آن‌ها به رحمت الهی امیدوار باشند و از بیم کمبود ثروت، خود را از ازدواج محروم نکنند. در تفسیر این آیه از امام صادق (ع) روایت شده: «کشتن فرزندان به خصوص فرزندان دختری یکی از سنت‌های دوره جاهلیت بود که به فرمان خدا از آن منع گردید؛ پس اکنون که خداوند فرزندان شما را تکریم می‌کند و بر دختران [و حقوق آن‌ها] عنایت خاص دارد، باشد که به امر او، یک فرزند دختر بتواند بیشتر از پسران شما خدمت کند و منشأ عمل صالح باشد» (Rah-2006:52). معطوف به جایگاه حضرت فاطمه (س)، لازم است به حقوق و جایگاه انسانی بانوان در نمودارهای جمعیتی توجه کنیم و با تکریم ایشان، بر خاصیت وجودی آن‌ها، که بسیار اثرگذار است، بیفزاییم. امام علی (ع) فرموده است: «ازدواج کنید، بهراستی که ازدواج سنت پیامبر خداست. ایشان همواره می‌فرمودند هر که دوست دارد از سنت من تبعیت کند، ازدواج از سنت من است و فرزند بجوید» (Naderi, 2009: 6). نکته پایانی این بخش ضرورت توجه مسئولان کشوری در حفظ و مراقبت از زیرساخت‌هایی است که جنبه انسانی دارند و می‌توانند در رشد کیفی جمعیت مؤثر باشند.

۲-۶. جمعیت در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به‌نحوی استقرار و توسعه یافته که جمعیت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های

قدرت آن است؛ به‌ویژه دکترین آن و نوع روابطش با کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی ایجاب می‌کند به آنچه اسلام در باب جمعیت و بارآوری توصیه کرده، پایبند باشد. این پایبندی هنگامی ضرورت خود را عیان می‌کند که ما به روابط سلبی و واگرایانه کشورمان با قدرت‌های سلطه‌گر دقت کنیم و همچنین آنچه را که تحت عنوان روابط ایجابی و همگرایانه کشورمان با کشورهای مستقل شناخته‌ایم واکاوی و بررسی کنیم. در این مطالعه، سه عنصر اصلی و سه شرط لازم وجود دارد: اول، اهمیت جمعیت به‌مثابه بازوی قدرتمند امنیت و اقتدار جهانی. دوم، تمرکز بر آموزه‌های دین اسلام به‌منزله موتور محرکه نظام اسلامی برای حضور قدرتمند در منظومه کشورهای کنش‌گر و دارای برنامه و ایده مستقل و سوم، رابطه اسلام با جمعیت به‌عنوان فاکتوری اصلی در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت جمعیتی تا رسیدن به افق‌های پایدار قدرت که اصلی مهم در دکترین شیعه به‌عنوان ایده‌ای جهان‌شمول محسوب می‌شود. از سوی دیگر، استقرار سرزمین ایران در منطقه‌ای انرژی‌خیز و در مسیر کشورهای آسیای میانه از یک طرف و دسترسی به آب‌های آزاد از طرف دیگر موجب شده ظرفیت‌های ژئوپلیتیک آن در بالاترین حد نصاب باشد. نقطه اتصال کشورهای شرق آسیا به ترکیه و اروپا بر این ظرفیت افزوده و در طول تاریخ، آن را مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داده است؛ بنابراین آنچه می‌تواند از استعداد و پتانسیل‌های ژئوپلیتیک حمایت کند و در عین حال با آموزه‌های دین اسلام به‌مثابه رکن اصلی حاکمیت در ایران سازگاری داشته باشد، عنصر جمعیت است که می‌تواند عاملی مؤثر بر قدرت ملی کشور باشد. در اسلام و در آموزه‌های آن، کرامت و ارجمندی عاملی برای تکریم انسان موحد است؛ بنابراین چه از منظر ژئوپلیتیک و چه از منظر دینی، مسئله جمعیت در ایران اسلامی دارای وجوه هستی‌شناسانه‌ای است که باید مدنظر قرار گیرد. به این صورت که ممکن است در برهه‌ای، نوعی سیاست جمعیتی براساس تنظیم نفرات خانواده‌ها در کشور اجرا شود؛ اما کنترل بارآوری با هدف کاهش و تقلیل جمعیت امری است که با موازین قانون اساسی و دستگاه فقه اجتماعی مغایرت‌های اصولی دارد. پس در ایران، به جمعیت به‌عنوان سرمایه‌ای کنشگر نگرسته می‌شود و حفظ کرامت‌های مترتب بر آن امری حتمی است و این با آنچه در دیدگاه مسیحیت رواج یافته و تاریخ میانه اروپا را سیاه و ننگین کرده بود، تفاوت‌های عمیق و معرفت‌شناسانه دارد.

۷. نسبت جمعیت و قدرت ملی متناسب با وضعیت کشور

یکی از مؤلفه‌های مهم و محسوس قدرت و اقتدار یک جامعه، افزون بر سایر مؤلفه‌ها مانند

توان نظامی، وسعت زمین، میزان منابع طبیعی و داشتن برنامه‌های استراتژیک و راهبردی، مؤلفه جمعیت است. پایین آمدن نرخ باروری، تهدیدات بسیاری را در حوزه‌های مختلف به دنبال دارد. از جمله تهدیداتی که موضوع کاهش جمعیت برای یک نظام به دنبال دارد، تهدیدات امنیتی است که مستقیماً اقتدار آن نظام را نشانه می‌گیرد (Etemadi, 2019: 21). رشد جمعیت در بسیاری از پدیده‌ها مانند ساختار سنی جمعیت، مهاجرت بین‌المللی، نابرابری اقتصادی و اندازه نیروی کار یک کشور تأثیر می‌گذارد. این عوامل هم در رشد کلی اقتصاد تأثیر می‌گذارند و هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند. رشد جمعیت در بسیاری از نقاط جهان در حال کاهش و ممکن است رشد جمعیت جهان احتمالاً به سطح تاریخی کمتر از یک درصد در سال برسد (Peterson, 2017: 75). البته تأثیرات کاهش یا افزایش جمعیت صرفاً روی متغیرهای اقتصادی نیست؛ بلکه در سایر استانداردهای سیاستی نیز تأثیرگذار است (Heady & Hodge, 2009). علاوه بر اثرات بالقوه رشد جمعیت بر نابرابری اقتصادی، تأثیرات قابل توجهی بر موضوعات بحث‌برانگیز مانند مهاجرت بین‌المللی و استفاده از منابع جهانی، افزایش نابرابری و در مجموع قدرت ملی یک کشور دارد. مسئله جمعیت اصلی‌ترین نقش را در تولید قدرت ملی ایفا می‌کند؛ تا آنجا که منابع زیرزمینی و روزمینی و نیز توان تکنولوژیک، قدرت نظامی و حتی خود سرزمین در کنار عامل جمعیت معنا پیدا می‌کند (Roshandel, 2015: 71).

از منظر متفکران و فیلسوفان اسلامی، آنچه نمایانگر قدرت الهی در ناسوت است، قدرت انسان در ایجاد جوامع یکدست، پاکیزه و خداواهی است که هدفی جز تسری و اشاعه توحید الهی ندارند. گذشته از بحث انتقال قدرت الهی به واسطه انسان و لزوم جمعیت‌های توحیدی در جهان، به‌ویژه جهان نسبی‌شده معاصر، مسئله افزایش نسل امری موثق نزد پیامبر و فرزندان گرامی ایشان بود. انعکاس این دقیقه در فقه اسلامی چنین است که: «حکم تکثیر نسل از دیدگاه فقه، به‌عنوان نقطه مقابل کاهش تولد و تقلیل نسل از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا واقع شدن حکم و جوب مسئله تکثیر نسل سبب حرمت جلوگیری از تولد و در نتیجه افزایش نسل خواهد شد (karimi, 2007: 280). با این حال، آنچه اهمیت دارد این است که افزایش یا حتی کاهش جمعیت باید با وضعیت کشور و سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار در قدرت ملی متناسب باشد؛ بنابراین رشد جمعیت و ساختار سنی جوان همانند یک تیغ دولبه عمل می‌کند که هم در روابط بین‌الملل نقش دارد و هم در سطح؛ بدین صورت که اربابان قدرت در جهان می‌کوشند ضمن کاهش جمعیت رقبای سیاسی خود، بر جمعیت کشورشان بیفزایند و

آن را جوان کنند و در تراز ملی نیز رشد شاخص‌های جمعیتی می‌تواند هم مایه برکت و نعمت و هم آشکارکننده روزافزون چالش‌ها باشد. بدین ترتیب، اگر برای جمعیت جوان یک کشور تدابیری اتخاذ نشود که مسئله شغل، درآمد، معیشت، ازدواج و بارآوری آن‌ها در کنار مؤلفه‌های رشد فرهنگی و تربیت هنجارهای اجتماعی، ملی و دینی را حل و فصل کند، آنگاه همین جمعیت زیاد به یک مسئله امنیتی تبدیل خواهد شد که برخلاف آموزه‌های دینی است. بدین ترتیب، وجود جمعیت مطلوب و متناسب با زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در اقتدار و امنیت و قدرت ملی کشور اثرگذار است و غفلت دولت از سیاست‌های جمعیتی مناسب، آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای حاکمیت در پی دارد. تحولات جمعیت و فرزندآوری خانواده‌ها در بقای کشور باید رسیدن به حدنصاب قدرت ملی و طبعاً تحقق برنامه‌های توسعه داخلی و بازیگری در عرصه سیاست خارجی باشد (Mashfiq & Haqshenas, 2002:2).

اگر جمعیت کشوری جوان، مولد، فعال و کارا باشد، می‌تواند عامل رشد جامعه و تقویت قدرت و امنیت ملی باشد و برعکس، اگر جمعیت کشوری سال‌خورده، غیرمولد، مصرفی و ناکارا باشد، مانعی برای رشد جامعه و ارتقای جوه امنیت و قدرت ملی کشور است (Fou-ladi, 2011:179). پس آنچه در بحث جمعیت و رابطه آن با قدرت دارای اهمیت ویژه است، برخورداری کشور از جمعیت سیاسی، پویا، کنشگر و بالنده است. در واقع جمعیت سیاسی جامعه قادر است جمعیت به معنای عام آن را در مسیر تولید و کار بهینه و مشروعیت‌بخشی به دولت قرار دهد و از سوی دیگر، دولت‌ها به‌واسطه همین جمعیت، قدرت بیشتر می‌یابند و می‌توانند در منظومه کنش‌های منطقه‌ای و حتی جهانی یک بازیگر موفق و اثرگذار باشند. یکی از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران باید وضع قوانین و مقررات عمومی در موضوع جمعیت و مبتنی بر الزامات «سیاست‌های کلی جمعیت» باشد.

۸. تعاملات امنیتی‌ساز جمعیت و قدرت ملی با تأکید بر آموزه‌های دینی در ایران

آنچه پیشتر درباره رابطه جمعیت و قدرت گفتیم، برای ایران نیز صدق می‌کند؛ با این تفاوت که ساحت دینی-اسلامی ایران، به آنچه در خصوص جمعیت گفتیم عمق بیشتری می‌دهد. علاوه بر این، همان‌گونه که منابع معدنی، پیشرفت فناوری و توسعه تکنولوژی‌های نظامی و نرم‌افزار توانسته به هنگام چالش‌ها دستگیر کشور و بخشی از قدرت ملی آن باشد، منابع انسانی نیز از مؤلفه‌هایی پرنفوذ در خلق قدرت ملی مان بوده و بالتبع جمعیت را می‌توان

مهم‌ترین منبع مولد امنیت و قدرت در استواری کشور ایران دانست؛ مع الوصف نکته‌ای باریک، اما بسیار دقیق وجود دارد که مسئولان ارشد کشورمان نباید از آن چشم‌پوشی کنند. به‌راستی آنچه می‌تواند منجی کشورمان در عبور از خطوط قدرت جهانی شود، صرفاً وجود جمعیت به معنای انباشت انسان‌های خنثی نیست؛ بلکه برخوردارگی از عقلانیت جمعی یا به تعبیری عقل اجتماعی سرمایه‌ای گهربار در قدرت و امنیت ملی کشور ایران خواهد بود. در این چهارچوب با مدیریت صحیح، سازمان‌دهی طبقات جمعیتی و بهره‌وری از دانش تحلیل اطلاعات می‌توان به حل چالش‌ها و عدم امنیتی‌سازی جمعیت اقدام کرد.

جمهوری اسلامی ایران همواره سعی کرده شاخص‌های متعارف قدرت خود را ارتقا بخشد. تأکید بر افزایش جمعیت و در کنار آن، توجه به توانمندسازی جمعیت میانسال و همچنین تنظیم اسناد بالادستی برای بهبود ساختار حکومت و توانمندسازی قدرت نظامی، همه در جهت قدرت ایران بوده و اصلی‌ترین سکوی پرش به سوی آرمان‌های ایدئولوژیک حکومت، لایه‌های جمعیتی است که در روزهای دشوار به کار می‌آیند و نمایانگر اقتدار کشور در مقابل دشمنان می‌شوند (Samdeliri & Kalantari, 2019: 151). با توجه به نقش و توان انسان در استفاده از عوامل قدرت برای حفظ و گسترش قدرت ملی، مهم‌ترین بعد قدرت را عوامل انسانی تشکیل می‌دهند. باری، اکنون که جهان وارد عرصه‌های قدرت نرم شده و آن را با دانایی و هوش مردم‌مش درآمیخته تا به قدرت و امنیت و ثروت برسد، خوب است که ما هم تجدیدنظری در مدیریت منابع انسانی خود کنیم و برای فهم عمیق از جایگاه جمعیت به‌مثابه قدرت، نگاهی دوباره به آموزه‌های اسلام کنیم. مسائل بالقوه و بالفعلی که از نقض در کمیت و کیفیت جمعیت ایجاد می‌شود، می‌تواند موجب تضعیف اقتدار و نوسانات سینوسی در امنیت ملی شود. بر این مبنا، تأکید بر عاملیت انسان و فاعلیت جمعیت به‌منزله سرمایه‌ای بی‌بدیل در ارزیابی امنیت و قدرت ملی کشورها بسیار مؤثر است.

این «انسان موحد» است که با تلفیق نیازهای فردی و قدرت اجتماعی‌اش می‌تواند وارد فرایندهای تکاملی وسیع شود و مقولاتی مانند عنصر جمعیت را در راستای تحولات جامعه‌شناختی کشورش قرار دهد. توجه به این نکته هم ضروری است که اگر جمعیت زیاد یک کشور، تناسبی با زیرساخت‌های انسان‌شناختی از قبیل فرهنگ، هنر، ادبیات و دین و مجامع کارآفرینی و امکانات مرتبط با ازدواج جوانان نداشته باشد، چه‌بسا نعمت جمعیت به نعمت بدل و موجب کاستن از استعدادها و نسلی می‌شود؛ بنابراین بین توسعه انسانی و افزایش قدرت ملی رابطه‌ای

متقابل و متعامل وجود دارد؛ زیرا افزایش یا کاهش بی‌رویه جمعیت می‌تواند به عاملی امنیتی و مشکل‌ساز تبدیل شود؛ بنابراین یکی از مسائلی که در نسبت‌سنجی جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران و جایگاه آن در گفتمان قدرت ملی باید در نظر داشت، نقش جمعیت در سیاست‌های کلان است. این سیاست‌ها با توجه به تحولاتی که پس از انقلاب اسلامی طی شده، نقش مهمی در شکل‌دهی به روندهای مختلف جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران داشته است. از آنجاکه نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دین و ارزش‌های دینی است، رویکردهای معطوف به مسئله جمعیت نیز تا حد زیادی به همین موضوع بازمی‌گردد. چنین روندی ضمن در نظر گرفتن دیدگاه آموزه‌های دینی می‌تواند از امنیتی شدن مسئله امنیت و تبدیل آن به یک بحران برای قدرت ملی بکاهد.

۹. نتیجه‌گیری

جمعیت کافی و جوانی نرخ رشد سنی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در ژئوپلیتیک یک کشور و قدرت ملی آن دارای نقشی اساسی است. به‌ویژه برای کشورهایی که استعداد توسعه و تحکیم زیرساخت‌ها را دارند و از مؤلفه‌های اصلی اقتصادی، سیاسی و نظامی برخوردارند، جمعیت زیاد عاملی برای مشروعیت عمیق‌تر در داخل و انفعال رقبای سیاسی در منطقه و جهان به حساب می‌آید. بر این اساس، توجه به داده‌های جمعیتی، اولویتی بی‌بدیل است که بر منظومه عوامل امنیت ملی هر کشور اثر می‌گذارد و قلمروهای امنیتی و سیاسی جوامع را گسترده و امن می‌کند. یکی از مسائل مهم در مورد موضوع جمعیت، «نقش جمعیت در قدرت ملی» با تأکید بر مطالعه آموزه‌های دینی در جمهوری اسلامی ایران است. این موضوع می‌تواند نقش بسیار مهمی در نگه داشتن اقتدار و افزایش قدرت ملی داشته باشد. این موضوع مبنای دینی و اسلامی دارد و در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در تمامی امور خرد و کلان به آن توجه شده است؛ زیرا وقتی سخن از «نسبت‌سنجی» جمعیت و قدرت ملی در جمهوری اسلامی ایران می‌شود، باید این آموزه‌ها، که مستقیماً برآمده از مبانی آن یعنی قرآن و احادیث و روایات است، مورد توجه قرار گیرند. جمعیت به مفهوم دینی‌اش بخشی از امت است که به هنگام دشواری‌ها به یاری هم برمی‌خیزند و اهدافی نسبتاً مشترک دارند. این نگرش اصیل است که از جمعیت به‌مثابه عامل ثروت و قدرت و امنیت حمایت می‌کند. مضافاً جمعیت به‌عنوان سرمایه اجتماعی، هدف‌دهنده و جهت‌بخش سایر منابع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و تمدنی خواهد بود. در این پژوهش با بهره‌گیری از مکتب کپنهاگ و تلفیق مفهومی

آن با آموزه‌های دین اسلام نشان داده شد که لازم است مدیران مربوط به مسائل جوانان درک وسیع‌تری از ویژگی‌های جوانی داشته باشند و رهیافت‌هایی را اتخاذ کنند که به ازدواج آسان جوانان و امکان زادآوری و ازدیاد جمعیت بینجامد. تحلیل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد کشور ایران در معرض تهدیدهای بالفعل و بالقوه‌ای است که اگر لحظه‌ای از آن‌ها غفلت شود، چه بسا وضعیت امنیتی و قدرت ملی ایران دچار مخاطره می‌شود. ایران کشوری ژئوپلیتیک و دارای داعیه‌های جهانی است که درعین حال جامعه‌ای سیاسی دارد. شایسته است که محاسبه فرایندهای جمعیتی در صدر برنامه‌های راهبردی قرار گیرد و مجال تازه‌ای به کنشگران عرصه‌های مدنی داده شود تا رابطه دانشگاه و دولت، رابطه‌ای تعاملی و بر پایه دادوستدهای علمی، به‌ویژه سیاسی، باشد. جمعیت در زمینه‌های صنعت، کشاورزی، فرهنگ و سیاست عاملی برای تجدید و تضاعف نیرو در منظومه بازیگران منطقه‌ای و جامعه جهانی است. آموزه‌های دین اسلام به‌صورتی هوشمندانه، همسو با تئوری‌های مدرن جمعیت‌زایی قرار دارد و به شهادت منابعی مثل قرآن کریم، سنت رسول اکرم (ص)، احادیث ائمه و نظر فقها بارآوری موجب زینت دنیا، قوت و قدرت ملت و افتخار ملی یک کشور در جهان مدرن می‌شود. تعامل جمعیت و قدرت ملی باید بر مبنای آموزه‌های اسلام و مبنای دینی باشد و درعین حال از امنیتی شدن آن و کاهش قدرت ملی جلوگیری کند.

References

- Akbari, M., & Yadalahi, M. (2005). The decision-making process of dividing Khorasan province and its political-social impacts. *Geopolitics*, 1(2), 27-50. **[In Persian]**
- Bajwa, J.S. (2008). Defining Elements of Comprehensive National Power. *CLAWS Journal*, 8 (5), Pp 151-162.
- Becker, SO., Rubin, J; Woessmann, L (2021). Religion in economic history: A survey. *The handbook of historical economics*.
- Bevins, W (2019). Ever ancient, ever new: the allure of liturgy for a new generation, Zondervan.
- Buzan, B (1983). People States, and Fear. *The National Security Problem in International Relations*, Brighton: Wheatsheaf Books Ltd.
- Buzan, B. (2010). Peoples, states, and fear. Strategic Studies Institute, Tehran: Strategic Studies Institute. **[In Persian]**
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (2016). A new framework for security analysis. Tehran: Strategic Studies Publications. **[In Persian]**
- Buzan, B; Hansen, L (2009). *The evolution of international security studies*, Cambridge University Press.
- Buzan, B; Wæver, O (1997). Slippery? Contradictory? Sociologically untenable? The Copenhagen school replies. *Review of International Studies*, 2) 23), Pp 241-250.
- Buzan, B; Wæver, O; de Wilde, J (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Chandratre, S; Soman, A (2022). End of life care practices for Hindu patients during COVID-19. *J. Palliat. Care*, 37 (1), Pp 3-7.
- Dastjerdi, H.K; Hosseini, N (2022). A Geopolitical Approach to the City; with

- Emphasis on the Central Elements of Power and Competition. *Geopolitics Quarterly*, 18 (68), Pp 360-382.
- Dodds, K; Atkinson, D (2000). *Geopolitical Traditions: A century of geopolitical, thought*, London and New York.
- Etemadi, F. (2019). The role of population increase in national power. *Rahtoush*, 14(98), 20-35. **[In Persian]**
- Fardila, UA; Imamah, FM; Dewi IS (2020). Why Islam is the world fastest growing religious group despite of terrorism issues? An initial research of terrorism issues and Islam awareness. *JARES (Journal of Academic Research and Sciences)*, 5 (1), Pp 1-13.
- Forutan, Y. (2021). Demography, religion: Exploring the relationships between religious components and demographic variables. Mazandaran: Mazandaran University Press. **[In Persian]**
- Fouladi, M. (2011). Nationality in population control policies and its effects and consequences. *Ma'arif*, 2(9), 153-179. **[In Persian]**
- Gerring, J; Veenendaal, W (2020). *Population and politics: The impact of scale*, Cambridge University Press.
- Ghamami, M., Mahajer, M., Jawed, M., & Hekmatnia, M. (2019). Pathology of population legislation policies in the Islamic Republic of Iran and presenting desirable indicators. *Strategic Studies for Women*, 22(86), 31-58. **[In Persian]**
- Gul, F; Mazloun Yar, F.G (2023). Reorganization of Effective Geographical Factors on National Power, *International Journal For Research In Social Science And Humanities*, 7 (2), Pp 1-11.
- Hafiznia, M. R., Ahmadi Pour, Z., & Badii, M. (2003). Analysis of the geographical foundations of national power of the Islamic Republic of Iran. *Applied Research in Geography*, 5(1), 47-68. **[In Persian]**
- Hagg, P. (2011). *Understanding security in the world today*. Translator: Hossein

Asarian Nejad, Tehran: National Defense University. **[In Persian]**

Hakim, H., Gholami, S., & Mansouri, S. (2019). National security and cyberspace. Tehran: Support Publications. **[In Persian]**

Heady D. D; Hodge A (2009). The effect of population growth on economic growth: A meta-regression analysis of the macroeconomic literature, *Population and Development Review*, 35 (9), Pp 221-248.

Heydari, G., & Heydari Bani, Z. (2014). Examining the challenges of national power in Iran with an emphasis on the national identity crisis. *International Geopolitics Quarterly*, 10(33), 60-82. **[In Persian]**

Jensen, LA (2021). The cultural psychology of religiosity, spirituality, and secularism in adolescence, *Adolesc. Res. Rev*, 6 (3), Pp 277-288.

Kamran, H (2011). Geography and National Power of Iran. *Geography sciences applied research publisher*, 13 (16), Pp 1-17.

Karimi, Z. (2007). Family regulation and its legitimacy from the perspective of Imami scholars. *Shi'a Women*, 4(13), 277-302. **[In Persian]**

Khanjani, M., & Kargar, B. (2023). The role of population in producing national power and enhancing national authority. *Journal of Islamic Revolution Studies*, 8(4), 35-54. **[In Persian]**

Lazardis, G (2011). *Security, insecurity and migration in Europe*, Routledge.

Leonard, S; Kaunert, C (2019). *Refugees, security and the European Union*, Routledge.

Lotfi, H., Mirarab Rezai, E., & Ahmadi Poor Lashkami, M. (2015). Investigating the geopolitical characteristics of Iran in terms of security and national power with an emphasis on the Persian Gulf. *Cultural and Political Studies of the Persian Gulf*, 2(4), 135-154. **[In Persian]**

Mashfiq, M., Mohammadi, M. J., & Haqshenas, N. (2012). The outlook of demographic changes in Iran: The necessity of revisiting population policies.

- Strategic Studies for Women, 14(55), 151-172. **[In Persian]**
- Mofakhem Sharistani, H., & Niroumand, H. A. (2019). The role of geopolitical factors in the national power of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Defense Studies*, 17(76), 259-280. **[In Persian]**
- Moqomi, A., & Javdani Moghadam, M. (2022). Evaluating the role of population geopolitics in the national security of the Zionist regime. *Fundamental Studies in Applied Islamic World*, 4(1), 120-147. **[In Persian]**
- Motaghi, A; Naji, S; Amini, H (2016). *Urban Geopolitics with Emphasis on Non-Propagating Defense*, Tehran: Selection Publishing. **[In Persian]**
- Nye, J. S (1990). *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*, New York: Basic Books Inc. Publishers.
- Naderi, Faraj Elah. (2009). *Population control from the perspective of Islam*. Qom. Bostan Kitab Publications. **[In Persian]**
- Oyediran, K.A; Ishola, G; Bankole, A (2020). Relationship between Religion and Unintended Childbearing in Nigeria: A Cross-Regional Perspective, *Genus*, 76 (15), Pp 1-22.
- Peterson, E.W (2017). The Role of Population in Economic Growth, Secular Stagnation, 11 (7), Pp 72-87.
- Rahbari, H. (2006). *Islam and population organization*. Tehran: Tarva Publications. **[In Persian]**
- Raj, A (2022). Resurgence of Buddhism in Indian and Chinese diplomacy, *The Creative Launcher*, 7 (2), Pp 20-30.
- Reeves, J (2014). Structural Power, the Copenhagen School and Threats to Chinese Security, *The China Quarterly*, 21 (14), Pp 140-161.
- Rezaei, M. (2021). Population and politics in Iran. *Iranian Sociological Association Newsletter*, 16(32), 41-78. **[In Persian]**

- Roshandel, J. (2015). National security and the international system. Tehran: Samt Publications. **[In Persian]**
- Samdeliri, K., & Kalantari, F. (2019). Population and national power. Tehran: National Defense University and Research Institute. **[In Persian]**
- Schmitz, RM; Robinson, BA; Tabler, J (2020). LGBTQ+ Latino/a young people's interpretations of stigma and mental health: An intersectional minority stress perspective. *Soc. Ment. Health*, 10 (2), Pp 163-179.
- Sengupta, M (2021). Becoming Hindu: The cultural politics of writing religion in colonial Assam, *Contrib, Indian Social*, 55 (1), Pp 59-88.
- Sosis, R (2022). Four advantages of a systemic approach to the study of religion, *Arch, Psychol, Relig*, 42 (1), Pp 142-157.
- Stepka, M (2022). The Copenhagen School and Beyond, A Closer Look at Securitisation Theory, In: *Identifying Security Logics in the EU Policy Discourse*, IMISCOE Research Series, 6 (22), Pp 56-72.
- Torkashvand Moradabadi, M., Shams, F., & Zandi, L. (2023). Iran's demographic changes and their security implications in the future. *Social-Economic Development Studies*, 1 (1), 230-263. **[In Persian]**
- Walt, S.M (1991). The Renaissance of Security Studies, *International Studies Quarterly*, 35 (2), Pp 211-239.
- Wider, W; Tanucan, JCM; Wu, X (2023). The role of demographic factors on religious beliefs: Evidence from five countries [version 1; peer review: 3 approved with reservations]. *F1000 Research*, 12 (23), Pp 360-372.